

عزل و فوت یکی از وکلا در فرض اجتماع

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۰۵/۰۵)

آمنه حسینی مرادی

پژوهشگر، محقق و وکیل دادگستری

چکیده

یکی از عقودی که به عنوان عقود معین جایز، شرایط و آثار آن در قانون مدنی پیش‌بینی شده است، عقد وکالت است. عقد وکالت از عقود معینی است که در جامعه روابط اشخاص نقش اساسی دارد، زیرا از جهتی در دعاوی و احیای حق زیان دیده در محاکم دادگستری دارای اهمیت است و از جهت دیگر، اشخاص ناچار به استیفای حق خود به مباشرت نمی‌باشند، بلکه با انعقاد عقد وکالت می‌توانند حقوق خود را از طریق وکیل، به نفع خود اعمال کنند. پس با توجه به اهمیت وکالت، بعد از مختصر توضیحی در باب عقد وکالت موضوع اصلی مطرح می‌گردد. در این مقاله سعی شده است تمامی فروض و حالات عزل و فوت یکی از وکلا در فرض اجتماع و استقلال مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و در خصوص این مبحث مهم که یکی از موارد و مشکلات قابل توجه جامعه حقوقی و حقوقدانان کشور است رفع شده و خلاء تحقیقاتی موجود در این راستا مرتفع گردد.

۲۲۱



بخش اول: کلیات

بموجب ماده ۶۵۶ ق.م.: «وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». از این تعریف نتایجی بدست می‌آید که در شناخت ماهیت و اوصاف وکالت اهمیت ویژه دارد:

۱. اثر عقد وکالت اعطای نیابت است: بدین معنی که موکل اقدام و کیل را، در مورد انجام اعمال حقوقی، به منزله اقدام خود می‌داند و به او اختیار می‌دهد که بنام و حساب موکل تصرفاتی انجام دهد. بنابراین، وکیل نسبت به آثار آموری که انجام می‌دهد، در حکم واسطه است و آنچه می‌کند برای موکل است: تعهدهایی که پذیرفته است بر موکل تحمیل می‌شود و اگر نفعی در بین باشد برای او است.

پاره‌ای از مؤلفان جوهر وکالت را در اعطای سلطه به دیگران دانسته‌اند نه دادن نیابت و اذن در تصرف، و از این تحلیل نتیجه گرفته‌اند که وکالت در شمار عقود است، زیرا هیچکس را نمی‌توان بطور قهری مسلط بر امری ساخت. درحالی که، اگر اثر وکالت تنها دادن اذن و مباح ساختن تصرف باشد، بایستی در شمار ایقاعات درآید.^۱ ولی، اکثریت قاطع نویسندگان، وکالت را مبتنی بر اعطای نیابت یا دادن نمایندگی شمرده‌اند.^۲

بطور معمول، عمل حقوقی را که وکیل انجام می‌دهد بنام موکل است، یعنی در قرارداد از او نام می‌برد. تا طرف دیگر بداند با چه کسی پیمان می‌بندد. ولی، گاه نیز نام موکل در این رابطه پنهان می‌ماند: قرارداد به حساب موکل و بنام وکیل منعقد می‌شود و او خود عهده‌دار اجرای تعهدهای ناشی از عقد می‌گردد (ماده ۱۹۶ ق.م.). در حقوق تجارت نیز، با اینکه حق‌العلم کار به اسم خود و به حساب آمر معامله می‌کنند (ماده ۳۵۷ ق.ت)، قانونگذار آن را در حکم وکالت می‌داند و جز در موارد

^۱ - محمد حسین آل کاشف الغطاء، تحریر المجله، ج ۴، کتاب ۱۱، ص ۵ و ۶ - ماده ۱۹۸۴ قانون مدنی فرانسه نیز وکالت را به اعطای سلطه و اختیار تعریف کرده است.

^۲ - در فقه امامیه: علامه حلی، تذکره، ج ۲، کتاب وکالت؛ قواعد، همان کتاب، سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۵۲۳ - محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۸۳ - شهید ثانی، مسالک، ج ۱، ص ۳۳۲، شرح لمعه، ج ۴، ص ۳۶۷ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۴۷ - سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، محلفات عروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۱۹ - سید محمد مجاهد، متأهل، کتاب وکالت.

در حقوق فرانسه: ریبر و بولانژه، ج ۳، ش ۲۱۳۱، پلنیول وریبر، ج ۱۱ بوسیله ساواتیه، ش ۱۴۲۷ - مازو، دروس حقوق مدنی، ج ۲، ش ۱۳۴۳.

استثنایی، رابطه حق العمل کار و آمر را تابع مقررات و کالت در قانون مدنی می‌داند (ماده ۳۵۹ همان قانون). با وجود این، چون طبیعت «نمایندگی دادن» ایجاب می‌کند که وکیل واسطه انجام عمل حقوقی و ایجاد تعهد برای موکل باشد و خود عهده‌دار امری نشود، این گونه قراردادهای او، که شخص تنها به حساب دیگری و بنام خود معامله می‌کند، باید «در حکم و کالت، شمرد»^۱.

۲. از ظاهر ماده ۶۵۶ چنین برمی‌آید که موضوع و کالت ممکن است انجام یک «عمل حقوقی» باشد، مانند فروش خانه یا فسخ اجاره و طلاق، یا امر دیگری که در شمار اعمال مادی است و برای موکل انجام می‌شود، مانند مقاطعه ساختن بنا یا تهیه نقشه آن یا انجام عمل جراحی و نقاشی. قانون مدنی فرانسه نیز در این باره صراحت ندارد و شبیه قانون ما است، ولی بیشتر نویسندگان فرانسوی و دادگاه‌ها و کالت را، با توجه به مفهوم نمایندگی، به انجام عمل حقوقی برای موکل اختصاص داده‌اند.^۲

به نظر می‌رسد که این تعبیر در حقوق ما نیز، با توجه به مفاد سایر مواد قانون مدنی و سابقه تاریخی آن، قابل پذیرفتن باشد. زیرا، نیابت در اموری قابل استفاده و تصور است که به اراده انجام شود و آثار به بار آورد که وضع حقوقی موکل را تغییر دهد. با اضافه، پاره‌ای از مواد مربوط به و کالت در صورتی مفهوم درست پیدا می‌کند که نمایندگی مربوط به انجام عمل حقوقی باشد. برای مثال، در ماده ۶۶۲ آمده است که: «و کالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد».

اکنون این پرسش‌ها به ذهن می‌آید که، آیا در امور مادی نیز برای درستی و کالت لازم است که خود موکل بتواند آن را انجام دهد؟ آیا موکلی که فن معماری یا نقاشی را نمی‌داند یا در اثر بیماری و گرفتاری نمی‌تواند برای انجام کار مورد نظر به مسافرت برود، حق ندارد برای انجام کار خود و کالت دهد؟ آیا برای امور مادی، مانند آسفالت کردن و نقاشی، اهلیت لازم است؟ مفاد ماده در صورتی معنی پیدا می‌کند که و کالت ناظر به انجام عمل حقوقی باشد، زیرا، تنها در این امور است که اهلیت موکل برای تصرف در اموال خود و اهلیت وکیل برای انجام آن مطرح می‌شود.

^۱ - پاره‌ای از نویسندگان فرانسوی، اعطای نمایندگی را طبیعت و کالت دانسته‌اند نه جوهر آن: بدین معنی، که بطور معمول وکیل نماینده موکل است و قرارداد بنام و حساب او بسته می‌شود، ولی، هرگاه کسی بتواند بنام خود و بحساب دیگری نیز قرارداد ببندد، مانند حق العمل کار، باید آن را و کالت نامید، هر چند که وکیل نیز خود عهده‌دار اجرای تعهدهای ناشی از عقد باشد (کولن و کاپیتان، ج ۳، ش ۱۱۳۱ - ابری و رو، همان کتاب، ص ۱۹۸ - رودیر، و کالت، دالوز، فرهنگ حقوق مدنی، ج ۳، ص ۳۱۸ - پلنیول و ریپرو ساواتیه، همان کتاب).

^۲ - همان کتاب‌ها، همچنین، رجوع شود به: رودیر، مقاله و کالت، دالوز، فرهنگ حقوق مدنی، ج ۳، ص ۳۱۸.



فقیهان امامیه نیز، با اینکه دربراه اختصاص موضوع وکالت به اعمال حقوقی تصریح نکرده‌اند، از تعریف مشهور آنان «استثنا به در تصرف» چنین برمی‌آید که وکالت باید در امری داده شود که از نظر حقوقی برای موکل به بار آورد و در اصطلاح آنان «تصرف حقوقی» باشد.^۱

منتها، درجه دخالت و کیل تفاوت می‌کند، چنانکه ممکن است تنها ناظر به گفتن ایجاب و قبول و امضای سند باشد یا حق تصمیم گرفتن و مذاکره در باب شرایط عمل حقوقی نیز به او واگذار شود.^۲ فقط در جایی که شخص واسطه تنه‌ای وسیله اجرای دستور و اعلان اراده است، مانند نامه بر در عقد بین غایبان یا کارمند مأمور فروش بلیط به واردین یا مشاور در امور حقوقی و تجاری، نبایستی پیمان را وکالت نامید.^۳

با وجود این، گاه قانونگذار دادن نیابت برای انجام اموری، مانند مشاوره و مذاکره درباره شرایط قرارداد و بیان خواست‌های طرفین، را تابع احکام وکالت قرار داده است. چنانکه ماده ۳۳۵ قانون تجارت، در تعریف دلال و قواعد حاکم بر قرارداد دلال، مقرر می‌دارد: «دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا کند. اصولاً قرارداد دلالی تابع تابع مقررات راجعه به وکالت است». پس، قرارداد دلالی و مانند آن را باید در حکم وکالت شمرد.^۴

بخش دوم: اوصاف عقد وکالت

از آنچه گفته شد چنین برآمد که با همه گفتگوها و تردیدهایی که در این زمینه شده است، بین مفهوم وکالت و نیابت رابطه بسیار نزدیک وجود دارد: عقد وکالت وسیله اعطای نیابت ارادی است به وکیل،

^۱ - به ویژه، از اینکه بعضی «استثنا به در تصرف» را در برابر «استثنا به در حفظ» یعنی ودیعه نهاده‌اند، معلوم می‌شود که اعطای نیابت برای نگاهداری داخل در مفهوم وکالت، که ویژه تصرف حقیقی است، نمی‌شود وگرنه، هرگاه تصرف مادی نیز موضوع وکالت قرار می‌گرفت، «نگاهداری» نیز از اقسام آن به شمار می‌آمد (ش ۱۲).

^۲ - پاره‌ای از نویسندگان گفته‌اند، وکالت ویژه موردی است که مأمور امکان ابتکار و اندیشیدن و تصمیم گرفتن را داشته باشد، وگرنه باید او را «رسول» یا «سخنگو» نامید نه وکیل (رودیر، وکالت، فرهنگ حقوق منی، دالوز، ج ۳، ص ۳۱۹، ش ۱۴). ولی، گروه دیگر این ضابطه را نپذیرفته‌اند (ابری و رو، ج ۶، ص ۱۹۸ - مازو، ج ۳، ش ۱۳۸۵ و مانند آن در فقه امامیه: سید محمد کاظم طباطبایی زدی، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۷، در نیابت برای مجرد اجرای صیغه بیع).

^۳ - پلنبول و ریبر، ج ۱۱ بوسیله ساواتیه، ش ۱۴۶

^۴ - برای دیدن نظری که دلالی را «وکالت» می‌داند رجوع شود به: ابری و رو، همان کتاب.

تا در حدود اختیار تفویض شده به او، اعمال حقوقی معینی را بنام و حساب موکل انجام دهد. بر این مبنا، عقد وکالت دارای اوصاف معینی است که در شناخت ماهیت آن باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. وکالت در زمره «عقود اذنی» است. بدین معنی که اثر مستقیم آن ایجاد اذن است؛ اختیاری که به وکیل تفویض می‌شود و او بطور صریح یا ضمنی آن را می‌پذیرد. به همین اعتبار نیز عقد وکالت جایز است و هیچ التزامی برای موکل و وکیل ایجاد نمی‌کند و با فوت و حجر یکی از آنان نیز منفسخ می‌شود.

باید دانست که تفویض اختیار و دادن اذن به وکیل متضمن این تعهد نیز هست که، تا اذن باقی است، آثار حقوقی اعمالی را که به نیابت انجام می‌دهد، موکل می‌پذیرد و مخارجی را که کرده است می‌پردازد. منتها، چون تحقق این تعهد منوط به اجرای وکالت است و تعهد اصل، یعنی پای‌بند بودن به اعمالی که وکیل انجام می‌دهد، در برابر دیگران است و در واقع اثر اجرای اذن است نه نتیجه عقد، وکالت را در مرحله نخست باید در شمار «عقود اذنی» آورد و به اعتبار آثار اذن «عقد اذنی» عهدی نامید.

از سوی وکیل هم، پذیرش اختیار تفویض شده، او را ملزم به اجرای مفاد وکالت می‌کند. منتها، چون این التزام نیز نتیجه مستقیم عقد نیست و از لوازم نگاهداری سمت امانت و نیابت به شمار می‌آید، وکیل در فسخ عقد آزاد است. ولی، اگر رابطه قراردادی را نگاه دارد و بار امانت را به دوش کشد، باید به مفاد آن سمت نیز پای‌بند بماند.

با این تحلیل، می‌توان مفهوم «تعهد» موکل و وکیل را در برابر یکدیگر را با «جایز بودن عقد» جمع کرد، و گرنه، آنان که وکالت را عقد عهدی می‌دانند و مفهوم «عقد اذنی» را نمی‌پذیرند، در برابر این پرسش که چگونه طرفین عقد می‌توانند به دلخواه عهد خویش را برهم زنند، پاسخ قانع کننده‌ای ندارند. زیرا تعهد و تکلیف با اختیار و جواز با هم جمع نمی‌شود. پس، ناچار باید اثر مستقیم عقد را «اذن» و تعهد را از آثار و لوازم «اذن» شمرد.^۱

^۱ - در حقوق فرانسه، که وکالت را «عقد عهدی» می‌دانند، برای توجیه حق فسخ موکل گفته شده است که، در وکالت چنین فرض می‌شود که عقد تنها به سود موکل است و او می‌تواند هرگاه بخواهد از این سود بگذرد (ریپروبولانژه، ج ۳، ش ۲۱۶۱ - مازو، ج ۳، ش ۱۴۱۸). در حالی که می‌دانیم وکالت در بسیاری موارد به سود وکیل نیز هست، به همین جهت، رویه قضایی ناچار شده است در مواردی که وکالت به سود طرفین واقع می‌شود، عقد را در حکم موردی بداند که شرط «عدم قابلیت فسخ» در آن شده است (مازو، همان کتاب). وانگهی، در این فرض نیز حق فسخ موکل از بین نمی‌رود و تنها برای او ایجاد مسئولیت می‌کند (رودیر، همان مقاله، ش ۳۶۸ - دیوان کشور، ۷ نوامبر ۱۹۲۳، سیری ۱۹۲۴، ۱، ۳۱۰).



۲. وکالت عقدی است مجانی، بدین معنی که در برابر تفویض اختیار به وکیل عوضی قرار نمی‌گیرد. ولی، کاری که وکیل به نیابت انجام می‌دهد رایگان نیست، مگر اینکه در عقد شرط شده باشد (ماده ۶۷۷ ق.م.ا). بنابراین، اگر نسبت به میزان دستمزد وکیل قراردادی نباشد، این مبلغ تابع عرف و عادت یا اجرت‌المثل کار انجام شده است (ماده ۶۷۶).

این دوگانگی، که سبب می‌شود عقد وکالت به اعتباری رایگان و به اعتبار دیگر معوض باشد، ناشی از طبیعت «اذنی» عقد و تفاوت آن با قرارداد کار یا مقاطعه کای است: اثر مستقیم عقد وکالت و مقصود اصلی از انعقاد آن، دادن نیابت است نه اجاره خدمات و از همین نکته تفاوت اصلی بین وکالت دادن برای انجام کاری با اجیر کردن معلوم می‌شود. در وکالت، هدف نایب گرفتن و تفویض اختیار است و اعطای این سمت یا چیزی مبادله نمی‌شود و تعهد موکل در پرداخت حق‌الوکاله نتیجه اجرای مفاد نمایندگی است و جنبه فرعی و تبعی دارد. ولی، در اجاره خدمات (قرارداد کار و مقاطعه کاری) هدف اصلی مبادله تعهد به انجام کار در برابر عوض معین است و نیابت در آن جنبه فرعی دارد.^۱ پس، اگر گفته می‌شود که وکالت عقد مجانی است و با وجود این موکل باید دستمزد وکیل را بپردازد، نباید باعث شگفتی شود یا توهم تعارضی برود.

بخش سوم: نظر برخی از حقوقدانان در مورد فوت و حجر یکی از وکلا در حالت تعدد وکلا و اجتماع آن‌ها:

یکی از حقوقدانان در این رابطه معتقد است که^۲ اگر موکل اشخاص متعددی را به عنوان وکیل انتخاب کرده باشد. در این صورت اگر به هر کدام مستقلاً اختیار تصرف در امور را واگذار کند، هر کدام می‌تواند بدون رعایت نظر وکیل دیگر، مورد وکالت را اجرا کند. ولی اگر به هر کدام اختیار تصرف به طور استقلالی را نداده باشد، باید با توافق یکدیگر مورد وکالت را انجام دهند و در صورت اقدام استقلالی تجاوز از حدود محسوب می‌شود. به همین لحاظ در ماده ۶۶۹ ق.م.ا مقرر شده است: «هرگاه برای انجام امری دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد، هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون اذن

^۱ - تمیز هدف اصلی از انعقاد قرارداد، در تمیز بین وکالت و مضاربه و جعاله و شرکت و مزارعه مساقات و سایر عقود که بنحوی «نیابت» در آنها موردنظر است، شرح لمعه، ج ۴، ص ۳۶۷؛ مسالک، ج ۱، ص ۳۳۲ شهید ثانی، برای نشان دادن اهمیت مقصود اصلی در وکالت، کلمه «بالذات» را بر تعریف مشهور می‌افزاید و در شرح لمعه می‌نویسد: «هی استابه فی التصرف بالذات» تا نمایشگر تفاوت وکالت و سایر عقود امانی باشد.

^۲ - باریکلو - علیرضا - عقود معین دو - عقود مشارکتی، توثیقی و غیر لازم

دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر این که هریک مستقلاً و کالت داشته باشد. در این صورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.» با توجه به این که عرفاً، عمل انتخاب و کیل متعدد، در صورت عدم تصریح موکل به خلاف، ظاهر در این است که آنان باید اتفاقاً عمل کنند چون موکل حدود اختیارات آنان را محدود به عمل جمعی کرده است^۱ اگر یکی از آنان مستقلاً عمل کند، عمل او خارج از حدود محسوب می‌شود. لذا در ماده ۶۷۰ ق.م. مقرر شده است: «در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع و کیل باشند، به موت یکی، و کالت دیگری باطل می‌شود.» وجه زایل شدن سمت و کیل زنده این است که چون اختیار تصرف او محدود به توافق دیگری است با موت یا جنون او، و کالت و کیل دیگر نیز منفسخ می‌شود^۲. بنابراین، و کیل لازم است از دو جهت حدود و کالت را رعایت کند و از آن تجاوز نکند.

حقوقدان دیگری در این خصوص می‌گوید:^۳

ممکن است موکل برای اطمینان خاطر از انجام امر و کالت و جلوگیری از هرگونه اشتباه یا سوء نیت و یا خیانت، بهجای یک نفر، چند و کیل را برای انجام امری انتخاب نماید.

ماده ۶۶۹ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه برای انجام یک امر، دو یا چند نفر و کیل معین شده باشد، هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن بنماید، مگر اینکه هریک مستقلاً و کالت داشته باشد، در این صورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.»

در صورت تعدد و کلا، و کالت ممکن است به نحو استقلال باشد، یعنی هر و کیل حق داشته باشد به تنهایی کار مورد و کالت را انجام دهد و و کالت ممکن است به نحو اجتماع باشد، یعنی هریک از و کلاء به تنهایی نمی‌تواند مورد و کالت را انجام دهد و در صورت اقدام آنان فضولی بوده و محتاج به تنفیذ یا رد و کلاهی دیگری می‌باشد.

گفته شد، عمل هریک از و کلاء به تنهایی فضولی و غیرنافذ است، ولی باطل نیست زیرا ماده ۶۶۹ می‌گوید: «... هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری...». نمی‌تواند، مبین غیرنافذ بودن است نه بطلان.

^۱ - وحید بهبهانی، پیشین، ص ۴۷۰

^۲ - سید حسن امامی، پیشین، ص ۳۰۱

^۳ - دکتر موین - پرویز - حقوق مدنی ۷ عقود معین ۲ - گنج دانش - ۱۳۷۸

بدیهی است چنانچه در وکالتنامه، با تعدد وکلاء، صراحتاً نوشته شده باشد که اقدام وکلاء به نحو استقلال است یا اجتماع، عرفاً بایستی به نحو اجتماع باشد والا دلیلی نداشت که موکل دو یا چند وکیل انتخاب نماید و هزینه بیشتری را متقبل شود.

سوالی که پیش می‌آید این است که اگر اختیارات هر یک از وکلا به نحو استقلال باشد و هر دو، کار مورد نظر را انجام دهند، تکلیف چیست؟

اولاً، وکیلی که مورد وکالت را زودتر (مقدم) انجام داده، عمل او صحیح و دومی باطل است. ثانیاً، هرگاه هر دو وکیل بر حسب تصادف در یک زمان کار وکالت را به اتمام برسانند. مثلاً در روز دوشنبه ساعت ده صبح هر یک از وکلا بی‌خبر از دیگری ملک مورد نظر را با خرید از خود قولنامه می‌نماید. هر دو قولنامه باطل است، زیرا یکی را بر دیگری بدون مستند، نمی‌توان ترجیح داد. در خصوص فوت یکی از وکلاء ایشان این است که:

ماده ۶۷۰ قانون مدنی می‌گوید: «در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند، به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود».

در ماده فوق، چند نکته مبهم است که ذیلاً متذکر می‌شویم:

اولاً، از مفهوم مخالف ماده استنباط می‌شود که اگر وکلاء در حالت استقلال باشند و یکی از آنها فوت نماید، وکالت دیگری باطل نمی‌شود.

ثانیاً، ماده به دو نفر وکیل اشاره دارد. به نظر می‌رسد که در انشاء ماده سهو به کار رفته است، چنانچه وکلا سه یا چهار نفر نیز باشند، باز هم کم فوق اعتبار دارد.

ثالثاً، ماده مذکور فقط به فوت یکی از وکلاء نظر دارد و در مورد حجر یا عزل آنها مطلبی را مورد حکم قرار نمی‌دهد.

رابعاً، حجر و فوت را باید مشمول یک حکم و عزل را مشمول حکم دیگری بدانیم. بدین معنا که اگر دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند و موکل یکی از آنها را عزل نماید، وکالت وکیل دومی صحیح و معتبر است و به طور قطع استنباط می‌شود که موکل خواسته است فقط یک وکیل داشته باشد و دلیلی بر ابطال وکالت وکیل دومی در دست نداریم. (عزل یکی از وکلاء و ابطال وکالت نفر دیگر به هیچ وجه قرینه نیستند).

خامساً، حجر یا فوت یکی از دو نفر، موجب بطلان وکالت نفر دوم نمی‌شود. اینکه باید به نحو اجتماع عمل نمایند و با فوت و یا حجر یکی از وکلاء دومی نمی‌تواند اقدامی به عمل آورد، دلیل بر ابطال

وکالت او نیست و نهایتاً باید گفت که کار و فعالیت و کیل دوم متوقف می‌شود. مضاف بر اینکه آنچه مهم می‌باشد اراده موکل است و موکل بر دادن نیابت خود باقی است. پس موکل اگر کماکان بر نظر «اجتماع بودن عمل و کلا» باقی باشد، می‌تواند نفر دیگری را به وکالت برگزیده و به وکالت دیگری ضمیمه نماید.

دکتر رودیجانی در کتاب خود حقوق مدنی ۷ در زمینه تعدد وکلا و مرگ و حجر یکی از آن‌ها می‌گویند:

ماده ۶۶۹: هرگاه برای انجام امری دو یا چند وکیل معین شده باشد، هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، در این صورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.

اصولاً در قانون مدنی هنگامی که چند نفر برای انجام امری معین شده باشند، اصل بر اجتماع آنها در آن کار است مگر اینکه استقلال آنها تصریح شده باشد. ماده ۸۵۴ قانون مدنی در بحث وصیت). بنابراین مطلق گذاشتن وکالت چند نفر، منصرف به اجتماع آنها در امر وکالت می‌شود.

بند اول: اثر موت، جنون و سفه یکی از وکلاء در وکالت به نحو اجتماع

ماده ۶۷۰: در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود. وکالت عقد جایز است و با موت و جنون و سفه طرفین منفسخ می‌شود. البته سفه در صورتی موجب انفساخ وکالت می‌شود که در امر وکالت، رشد لازم باشد (ماده ۹۵۴ قانون مدنی). در این ماده به جای انفساخ مسامحتاً لفظ بطلان به کار برده شده است که با توجه به مفهوم انفساخ و بطلان (که انفساخ از هنگام انحلال عقد به بعد اثر دارد ولی بطلان از اصل اثر دارد) باید عبارت را حمل بر مفهوم انفساخ نماییم. در حالتی که دو وکیل به نحو اجتماع قرار داده شده‌اند در واقع هر دو یک نفر محسوب می‌شوند. در واقع اذنی که موکل می‌دهد به هر دو نفر وکیل است و با از بین رفتن یکی از آنها این اذن مخدوش شده و وکالت منفسخ می‌شود. در واقع انفساخ در اثر عوامل خارجی بر قرارداد عارض و آن را منحل می‌نماید.^۱

دکتر کاتوزیان (کاتوزیان) معتقدند که:

هرگاه دو یا چند نفر برای انجام امری وکالت داشته باشند، اجرای وکالت بدین ترتیب است:

^۱ - حاتمی، علی اصغر، رویجانی، محمد مجتبی، بررسی تطبیقی قوه قاهره، همان، ص ۷۱.

در صورتی که دو یا چند نفر بطور اجتماع وکیل باشند، «هیچیک از آنها نمی‌تواند، بدون دیگری یا دیگران، دخالت در آن امر بنماید...» (ماده ۶۶۹ ق.م) و در صورتی که یکی از آنها فوت کند، وکالت دیگری باطل می‌شود (ماده ۶۷۰ ق.م)، زیرا به تنهای سمتی در اجرای وکالت ندارد.^۱ در این حالت، حاکم نمی‌تواند دیگری را ضمیمه وکیل موجود کند، چون بنا به فرض موکل زنده و حاضر است. همچنین، هرگاه موکل یکی از دو وکیل را عزل کند، وکالت دیگری نیز با از بین رفتن شرط بقای خود از بین می‌رود، مگر اینکه به قرائن معلوم شود که مقصود موکل حفظ نیابت دیگری است.^۲ مانند اینکه موکل، پس از عزل وکیل، شخص دیگری را بجای او منصوب کند تا با وکیل باقی مانده بطور اجتماع عهده‌دار اجرای وکالت شوند. پاره‌ای از نویسندگان اظهار نظر کرده‌اند که مقصود از بطلان وکالت از بین رفتن اختیار او در اجرای وکالت است، پس هرگاه موکل، بحای وکیل متوفی، وکیل دیگری را انتخاب کند، آن دو می‌توانند بطور اجتماع امر وکالت را انجام دهند (دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۲۳). ولی، اگر موکل تصریح به حالت اجتماع کند یا قرینه‌ای بر این امر موجود باشد، می‌توان گفت با این اقدام موکل دوباره به وکیل موجود نمایندگی داده است تا با همکار جدید عهده‌دار انجام وکالت شود. بدین ترتیب نتیجه موردنظر با ظاهر قانون مدنی نیز جمع می‌شود. با وجود این، باید دانست که ظهور مورد استناد و مفاد ماده ۶۶۹ ناظر به موردی است که چند نفر با هم و ضمن یک انشاء وکیل قرار داده شوند، وگرنه، هرگاه چند نفر در زمان‌های مختلف وکیل در امری گردند، ظاهر این است که هر کدام استقلال دارد و نمی‌توان وکالت مؤخر را به معنی عزل وکیل پیشین انگاشت، زیرا هیچ تعارضی بین آنها وجود ندارد.^۳



^۱ - پاره‌ای از نویسندگان اظهار نظر کرده‌اند که مقصود از بطلان وکالت از بین رفتن اختیار او در اجرای وکالت است، پس هرگاه موکل، بحای وکیل متوفی، وکیل دیگری را انتخاب کند، آن دو می‌توانند بطور اجتماع امر وکالت را انجام دهند (دکتر سید حسن امامی، ج ۲، ص ۲۲۳). ولی، اگر موکل تصریح به حالت اجتماع کند یا قرینه‌ای بر این امر موجود باشد، می‌توان گفت با این اقدام موکل دوباره به وکیل موجود نمایندگی داده است تا با همکار جدید عهده‌دار انجام وکالت شود. بدین ترتیب نتیجه موردنظر با ظاهر قانون مدنی نیز جمع می‌شود.

^۲ - سید محمد کاظم یزدی، ملحقات عروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۴۰

^۳ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۴۰۶ - مقدس اردبیلی، شرح ارشاد، کتاب وکالت - شرح الیاسی، ج ۳، ص ۲۱۳ (فقه حنفی)

بند دوم: نظر دکتر سید حسن امانی در این رابطه

در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع در امری وکیل باشند طبق ماده ۶۷۰ ق.م. بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود، زیرا آن دو باید در انجام امر واحد با همدیگر تشریک مساعی و همفکری و عمل نمایند و مانند آن است که آندویک پیک را در امر وکالت تشکیل می‌دهند و چون یکی فوت کند دیگری ممنوع از انجام آن امر خواهد بود و مانند آن است که موضوع وکالت منتفی شده است. بنظر می‌رسد که با فوت یکی از دو وکیل بطلان وکالت موجبی ندارد و عدم قدرت بر انجام امر بوسیله وکل دیگر، نمی‌تواند مانند انتفاء موضوع تعهد سبب بطلان وکالت قرار گیرد، بنابراین هرگاه موکل بجای وکیل متوفی، وکیل دیگری انتخاب نماید آندو می‌توانند مجتمعاً امر وکالت را انجام دهند. ممکن است منظور ماده بالا از عبارت (وکالت دیگری باطل می‌شود) نیز بیان همین امر باشد و خواسته است تذکر دهد که نمی‌تواند کسیکه در قید حیات هست عمل وکالت را به تنهایی انجام دهد و عمل او باطل می‌باشد.



نتیجه گیری

به نظر می رسد که در پاسخ به این سؤال که آیا در حالت اجتماع وکلا با فوت یا عزل یکی از وکلا وکیل دیگر می تواند به تنهایی اقدام کند یا نه باید گفت با توجه به متن و مفاد ماده ۶۷ قانون مدنی چون با فوت یا عزل یکی از وکلا در حالت اجتماع دیگری سمتی ندارد باید گفت وکالت بقیه مدخل می شود. (بامدل) و حاکم هم نمی تواند بر خلاف و وصایت در وکالت ضم الامین نماید چون موکل زنده و حاضر است اما در فرض عزل نیز وکالت دیگری با از بین رفتن شر مابقای خود را از دست می دهد مگر قرائن بر خلاف آن را نشان دهند.

۲۳۲



منابع و ماخذ:

۱. دکتر قاسم زاده ، سید مرتضی ، اصول قراردادها و تعهدات ، انتشارات دادگستر ، چاپ یازدهم
۱۳۸۵
۲. سید مهدی شهیدی . حقوق مدنی . حقوق مدنی ۳ . تعهدات . انتشارات مجد . چاپ دهم ۱۳۸۵
۳. حمید بهرامی احمدی . کلیات عقود و قراردادها . حقوق مدنی ۳ . چاپ نهم نشر میزان ۱۳۹۲
۴. محمد جعفر جعفری لنگرودی . ترمینولوژی حقوق . گنج دانش . چاپ پنجم ۱۳۹۱
۵. سید محمد موسوی بجنوردی . قواعد فقهیه . ناشر میعاد . چاپ دهم . تهران ۱۳۹۰
۶. حسن امامی . حقق مدنی . جلد چهارم . کتابفروشی اسلامیه ۱۳۸۹
۷. حبیب الله طاهری . حقوق مدنی . جلد چهارم . دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۸۹
۸. حسن امامی . حقوق مدنی . جلد اول . انتشارات اسلامی ۱۳۸۲
۹. ناصر کاتوزیان . قواعد عمومی قراردادها . جلد سوم . شرکت انتشار ۱۳۸۲
۱۰. شیخ عبدالله انصاری . خيارات . مبحث شروط ۱۳۹۲
۱۱. ناصر کاتوزیان . عقود معین . جلد اول . چاپ اول . صحافی ایران ۱۳۷۶
۱۲. ناصر کاتوزیان . قواعد عمومی قراردادها . جلد پنجم . شرکت انتشار ۱۳۸۵